



دعای خانوادگی ما را ببینید!

«درسته درست کردن چیزی که خراب شده خیلی سخت‌تر از رها کردن و جایگزین کردنه، اما ما دلخوریامون حریف خاطره‌هامون نشد.»

«درسته درست کردن چیزی که خراب شده خیلی سخت‌تر از رها کردن و جایگزین کردنه، اما ما دلخوریامون حریف خاطره‌هامون نشد.» این جمله زیرنویس پست یکی از بلاگرهای اینستاگرامی است که بنا بر اطلاعات صفحه اش، بیش از یک میلیون دنبال کننده دارد؛ کسی که ماه‌ها جزئیاتی از روند جدایی اش را در قالب ویدیوهایی با چاشنی اشک و بغض به اشتراک می گذاشت و حالا با یک پست آشتی کنان، دوباره موجی از واکنش‌ها را به راه انداخته است. در این بین مردم نیز تماشاگر موضوعی بودند که معتقدند معلوم نیست واقعه، بود یا یک سناریو نمایشی، اما قطعاً امتحان خود را پای حزب فالوورها بازدید سشت بس، داده است. به گزارش ایسنا، در فضای پرتلاطم شبکه‌های اجتماعی، حتی اتفاقی مانند طلاق دیگر فقط یک ماجرای خصوصی نیست و به یکی از جذاب‌ترین سوژه‌ها برای تولید محتوا تبدیل می شود. بلاگرهایی که روزگاری با نشان دادن روزمرگی، حرف‌های انگیزشی، سفرهای هیجان انگیز و... مخاطب جذب می کردند، حالا راه جدیدی برای دیده شدن پیدا کرده اند و آن نمایش بحران‌های شخصی است. روندی که بررسی آن نشان دهنده تغییر رفتار کاربران در مصرف محتواست؛ همانجایی که به دنبال آن هستند که ببینند حق با کدام یک از زوجین است؟ علت طرح مسئله طلاق چیست؟ تکلیف بچه‌ها چه می شود و... مسائلی که هم حکایت از تحول در مفهوم زندگی خصوصی در دنیای مجازی دارد و هم می تواند توجهات را به ابعاد گسترده تری از تاثیرگذاری بلاگر بر مخاطب معطوف کند.

اگر بخواهیم میان قضاوت و روایت تمایز قائل شویم، به نظر می رسد دو نوع رفتار در این زمینه شکل گرفته است. گاهی بلاگری با سناریویی از پیش طراحی شده، ماجرای طلاق یا اختلاف صوری را به نمایش می گذارد تا توجه و بازدید بیشتری جمع کند و گاهی واقعاً بحرانی در زندگی زناشویی اش رخ داده که ماهیت شغلیش باعث می شود فکر کند باید آن را هم به شکل عمومی منتشر کند. در هر دو حالت، مخاطب با تجربه ای میان واقعیت و نمایش روبه رو می شود؛ تجربه ای که به تدریج حس کنجکاوی او را تحریک می کند. در این میان، بلاگری که بخواهد از بیان جزئیات خودداری کند نیز از فشار این فضا در امان نیست؛ زیرا وقتی همه چیز زندگی اش پیش تر در معرض دید بوده، حتی سکوتش هم معنا پیدا می کند و ناخواسته او را وادار می کند توضیحی بدهد.

سریال جدایی و آشتی بلاگران

این مسئله زمانی پررنگ تر می شود که چند بلاگر در بازه ای کوتاه، ماجرای جدایی از همسر، سختی های مسیر طلاق، واکنش اطرافیان و در نهایت بازگشت عاشقانه به زندگی را منتشر می کنند؛ همان هایی که تا چند هفته پیش در فضای مجازی با هم دعا می کردند، در قالب استوری و پست به هم کنایه می زدند و هر مرحله از اختلاف شان مانند یک قسمت از سریال منتشر می شد.

تکرار این اتفاق حتی وقتی واقعیت داشته باشد، طبیعی به نظر نمی رسد و باعث می شود بخش قابل توجهی از کاربران گمان کنند هدف اصلی، دیده شدن بوده است. چنین اتفاقی نشان می دهد که زندگی خصوصی، به ویژه زمانی که با اتفاقات مهمی همچون ازدواج و طلاق همراه است می تواند به ابزاری برای جلب توجه تبدیل شود. وقتی روایت یک جدایی یا آشتی کردن به زبان تعداد لایک و بازدید سنجیده می شود، احساسات واقعی هم شکل مصرفی پیدا می کند. در این میان، بلاگرها نیز گاه بدون آنکه خود بخواهند و چون شغل در معرض دید بودن را انتخاب کرده اند، درگیر همین منطق می شوند. در چنین شرایطی زندگی خصوصی محلی برای تولید محتوا است که هر بار باید احساسی تر و پرهیاهوتر از دفعه قبل باشد تا همچنان مخاطب داشته باشد.

از دعا تا آشتی در حضور دیگران

در این میان آنچه واضح است اینکه تقریباً همه مرزها شکسته شده است؛ از خصوصی ترین گفت وگوهای خانوادگی تا مسائل عاطفی و مالی، همه چیز به محتوای عمومی تبدیل می شود. زندگی مشترک، که در ذات خود نیازمند حریم و احترام است، در قالب کلیپ و متن های بلند احساسی و کنایه به نمایش درمی آید. حالا همان افرادی که در اوج اختلاف، همه چیز را مقابل دوربین آورده بودند، ناگهان با لیخنند از آشتی و شروع دوباره می گویند، بی آن که یادشان باشد در این مسیر چه حرمت هایی از میان رفته است. به این ترتیب، مفهوم زندگی شخصی در فضای مجازی معنای خود را از دست داده؛ همه چیز در معرض نگاه دیگران است، حتی بخش هایی که روزی جزئی از خلوت انسانی بودند.

فرهنگسازی وارونه

اما مسئله این است که به مرور چنین رفتاری فقط در حد چند صفحه مجازی نمی ماند؛ وقتی روایت زندگی شخصی با جزئیات در معرض دید قرار می گیرد، ناخواسته بر نگاه عمومی هم اثر می گذارد. بسیاری از دنبال کنندگان با دیدن تکرار این روند، به مرور حساسیت شان نسبت به حریم روابط از دست می رود. در چنین فضایی، گفت وگو و حل و فصل اختلافات در خلوت به فضای مجازی می آید و حتی برخی از مخاطبان، ناخودآگاه از همان الگو تقلید می کنند؛ به جای حرف زدن با یکدیگر سکوت می کنند و منتظرند واکنش‌ها را در فضای مجازی به نمایش بگذارند. این تغییر تدریجی به ظاهر ساده است اما در عمق خود نوعی عادی سازی رفتار نادرست است؛ رفتاری که از دل یک صفحه شخصی آغاز می شود و آرام آرام در شیوه ارتباط گروه های مختلف بازتاب پیدا می کند.

۲۰ میلیون بازدید با روایت دادگاه خانواده

اما آیا اساساً جای مسائل تا این حد شخصی در فضای عمومی است؟ شبکه‌های اجتماعی، به ویژه اینستاگرام، سازوکاری دارند که در آن هرچه محتوا احساسی‌تر یا پرتنش‌تر باشد، شانس دیده شدنش بیشتر است. الگوریتم‌ها بر مبنای واکنش کاربران عمل می‌کنند و همین باعث می‌شود روایت‌های شخصی، به ویژه درباره روابط عاطفی و خانوادگی، به محتوایی پربازدید تبدیل شوند. تا جایی که مثلاً اگر زنی بعد از جلسه دادگاه خانواده مقابل دوربین بنشیند، ویدیویی پر از اشک و آه منتشر کند، یک آهنگ عاشقانه نیز در پس زمینه شنیده شود، همان ویدیو بیش از ۲۰ میلیون بار دیده می‌شود؛ میزانی از بازدید که برای یک محتوای آموزشی یا تخصصی بیشتر شبیه به یک رویا است.

اما مسئله فقط الگوریتم نیست؛ بخشی از این نمایش به فرهنگ مخاطب هم برمی‌گردد. در جامعه‌ای که کنجکاوی درباره زندگی دیگران به یکی از اشکال سرگرمی تبدیل شده، واکنش انبوه کاربران به نوعی عامل پایداری این چرخه جلب توجه است. در واقع مخاطب و بلاگر هر دو در یک بازی دوطرفه قرار می‌گیرند: یکی برای دیده شدن، محتوا تولید می‌کند، دیگری برای ارضای

حس کنجکاوی، او را دنبال می‌کند.

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید!

از زاویه‌ای دیگر، می‌توان گفت که طلاق در فضای مجازی به ابزار بازسازی برند شخصی تبدیل شده است. در بازاری اشباع از تولیدکنندگان انواع محتوا، هر اتفاق واقعی فرصتی برای متمایز شدن است. بحرانی مثل طلاق اگر درست مدیریت شود، می‌تواند همان نقشی را بازی کند که پیش‌تر تبلیغات برعهده داشت. روایت طلاق، اگر با جزئیات احساسی و لحظات آشتی پس از فراغ و جدال همراه شود، میلیون‌ها بازدید به همراه می‌آورد و جایگاه فرد را دوباره تثبیت می‌کند. با این نگاه، طلاق دیگر شکست یا اتفاق تلخ نیست و به یک ترفند رسانه‌ای تبدیل شده است!

شترسواری دولا دولا نمی‌شود

در چنین ساختاری اما بلاگرها میان دو گزاره حفظ حریم خصوصی یا حفظ توجه مخاطب باید انتخاب کنند. بسیاری از آن‌ها، حتی بدون نیت اولیه برای نمایش زندگی شخصی، به مرور درگیر چرخه‌ای می‌شوند که در آن دیده شدن مهم‌تر از هر چیز دیگری است. از این رو وقتی فردی تصمیم می‌گیرد زندگی خود را در معرض دید میلیون‌ها نفر بگذارد، دیگر نمی‌تواند انتظار داشته باشند که مردم تنها نظاره‌گر باشند و قضاوت نکنند. با این حال، برخی بلاگرها پس از انتشار چنین محتواهایی، از حجم واکنش‌ها و قضاوت‌ها گله می‌کنند؛ ویدیوهای طولانی منتشر می‌کنند، از مردم می‌خواهند در امور شخصی‌شان دخالت نکنند و یادآوری می‌کنند که «قضاوت فقط کار خداست». اما واقعیت این است که این انتخاب خودشان بوده است؛ انتخابی آگاهانه یا ناآگاهانه برای بازی در میدانی که قانون نانوشته‌اش همین است؛ اگر چیزی را منتشر کردی، باید آماده دیده شدن و شنیدن نظرات هم باشی. در نهایت، آنچه شاهد آن هستیم نوعی تناقض رفتاری است؛ می‌خواهند دیده شوند اما از قضاوت هم در امان باشند.

این شرایط اما در حالی رخ می‌دهد که برخی از بلاگرهایی که ماجرای طلاق یا اختلاف را به نمایش می‌گذارند، پیش‌تر با محتوای انگیزشی، روانشناسی یا توصیه درباره زندگی روزمره، فالور جمع کرده‌اند. آن‌ها در ابتدا تصویری از آرامش، خودشناسی و مثبت‌اندیشی ارائه می‌کردند، اما حالا وقتی جزئیات بحران‌های زندگی خود را در معرض دید می‌گذارند، اثرگذاری قبلی بر مخاطب کاهش می‌یابد و نوعی تناقض در ذهنش ایجاد می‌شود.

سریالی با بازیگران افتخاری

این روند به جایی رسیده است که خانواده بلاگرها نیز به مرور وارد روایت می‌شوند. مادر، پدر یا خواهر و برادر در واکنش به پرسش‌های دنبال‌کنندگان، استوری و پست می‌گذارند و عملاً بخشی از بازیگران این نمایش می‌شوند. این حضور اعضای خانواده، نشان می‌دهد که مرز میان حریم خصوصی و زندگی مجازی چقدر شکننده شده و چگونه حتی مسائل عاطفی و شخصی خانواده نیز بهانه تولید محتوا می‌شود.

در نهایت، ماجرای طلاق بلاگرها نمونه‌ای از روندی گسترده‌تر است؛ روندی که در آن زندگی شخصی به بخشی از اقتصاد توجه و ابزار دیده شدن تبدیل شده است. هر بحران و هر لحظه احساسی، فرصتی برای دیده شدن است. این چرخه مرز میان صداقت و نمایش را کمرنگ کرده و مخاطب را در موقعیتی قرار می‌دهد که نمی‌تواند واقعیت و سناریو ساختگی را از هم تشخیص دهد.